

نقد و بررسی جبرگروی اقتصادی از دیدگاه قرآن*

□ جواد ابروانی^۱
□ محمد امامی^۲

چکیده

بر اساس آیاتی متعدد، تقدیر و قبض و بسط روزی به مشیت الهی است. این آیات ممکن است نوعی جبرگروی اقتصادی را به ذهن متبادر سازد و این پرسش را ایجاد کند که آیا مقدار رزق، از پیش تعیین شده است؟ و در این صورت، آیا عناصری مانند کار و تدبیر یا عوامل معنوی می‌توانند «سقف» رزق «مقدر» را افزایش دهد؟ تحلیل آیات و روایات مرتبط نشان می‌دهد که رزق به سان دیگر مقدرات، به دو نوع محتوم و غیر محتوم تقسیم می‌شود. رزق محتوم در بخش مقدرات حتمی انسان جای می‌گیرد، ولی رزق غیر محتوم ممکن است با ترک طلب و تدبیر یا ناشایست‌های رفتاری از دست برود. نقش انسان در افزایش یا کاهش رزق خود در محدوده رزق غیر محتوم، انگاره جبرگروی اقتصادی را منتفی می‌سازد، اگرچه بخش محتوم رزق، خود نافی تفویض و اختیار مطلق

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (irvani_javad@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (dr.imami@razavi.ac.ir).

آدمی در این عرصه است؛ ضمن آنکه در این محدوده نیز صرفاً قبض و بسط روزی تقدیر می‌شود و نه فقر و غنا. نسبت دادن رزق به خداوند نیز تأیید جبرگروی اقتصادی نیست، بلکه بیانگر توحید ناب در منطق قرآنی است. قبض و بسط رزق در تقدیر الهی، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی است که برای رشد و تکامل انسان‌ها ضرورت دارد؛ از جمله: پیشگیری از ستم و سرکشی، آزمایش، عقوبت، هشدار و مصالح ویژه مؤمنان.

این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و به پرسش‌های یادشده در عرصه تقدیر و قبض و بسط رزق و جبرگروی اقتصادی پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: تقدیر رزق، قبض و بسط روزی، مشیت الهی، جبرگروی اقتصادی.

طرح بحث

آیات متعددی، ضمن بیان تضمین رزق همه موجودات (ر.ک: هود/۶؛ اسراء/۳۱؛ ذاریات/۲۲)، قبض و بسط روزی را به مشیت الهی دانسته‌اند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (اسراء/۳۰؛ نیز ر.ک: بقره/۲۴۵؛ رعد/۲۶؛ قصص/۸۲؛ عنکبوت/۶۲؛ روم/۳۰؛ سبأ/۳۶ و ۳۹؛ زمر/۵۲؛ شورا/۱۲)؛ «بی‌گمان، پروردگار تو برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند»؛ ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل/۷۱)؛ «و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است».

به بیان دقیق‌تر، در مواجهه با آیات مربوط به رزق، با مسئله‌ای با دو بُعد روبه‌رو هستیم: نخست تعیین مقدار رزق از ناحیه قضا و قدر الهی، و دوم نسبت دادن رزق و رازقیت به خداوند، که این هر دو، شبهه جبرگروی و تقدیرگرایی اقتصادی را موجب گشته‌اند؛ چنان که گاه تقدیرگرایی به ویژه در امور اقتصادی به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان پنداشته شده است!

از سوی دیگر، در نگاه اندیشمندان لیبرال سرمایه‌داری، تقدیر الهی و نقش آن در تفاوت استعدادها در کنار شانس، از جمله عوامل بروز فقر است. چه، نیازهای تهیدستان بنا به مشیت الهی از آن‌ها دریغ شده (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۳۹۲) و کودکان تهیدست با بدشانسی در خانواده‌هایی به دنیا آمده‌اند که والدین آن‌ها قادر به تأمین نیازهای آنان

نیستند و ارثی برای آنان باقی نمی‌گذارند. فقر آن‌ها به واقع مجازاتی از جانب طبیعت است که قوانین خداوند در آن جاری است (همان: ۳۷۹-۳۸۰).

پرسش اصلی

پرسش اصلی در این باره آن است که آیا مقدار رزق و فقر و ثروت، به تقدیر الهی و از پیش تعیین شده است و عملکرد انسان تأثیری در افزایش «سقف» رزق «مقدر» یا کاهش آن ندارد؟

فرضیه

فرضیه تحقیق آن است که «قبض» و «بسط» روزی و نه «فقر» و «ثروت» به تقدیر الهی است و در این محدوده نیز کار، تدبیر و عوامل معنوی، در کمینه و بیشینه آن تأثیرگذار است.

تحقیق فرضیه و مستدل کردن مدعا، نیازمند بیان مقدماتی چند است:

مفهوم رزق

«رزق» در اصل به معنای «عطاء» آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۲) و مفاهیمی همچون: «غذایی که وارد بدن می‌شود»، «بخشش مستمر دنیوی یا اخروی» و «نسیب و بهره» نیز برای آن ذکر شده‌اند (زبیدی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۲۵-۳۳۶). در فرهنگ قرآن و روایات نیز به هر چیزی که برای تأمین حیات مادی و معنوی موجودات زنده لازم است، «رزق» گفته می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵۹/۳؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۳۰۴). ابن خلدون به مفهوم دقیق‌تری برای رزق اشاره کرده است که در تحلیل آموزه‌های مرتبط مفید خواهد بود:

«آنچه از تلاش و کسب آدمی به دست می‌آید، اگر سود آن به وی بازگردد و ثمره‌اش به او رسد تا در مصالح و نیازمندی‌هایش هزینه کند، "رزق" نامیده می‌شود... ولی اگر از آن در مصالح و نیازهایش بهره‌ای نبرد، نسبت به مالک "رزق" نامیده نمی‌شود و آنچه که با تلاش و توانش آن را تملک کرده است، "کسب" نام دارد» (ابن خلدون، بی‌تا: ۳۸۱).

برخی از مفسران هم به درستی چنین گفته‌اند:

«رزق عطایی است که از آن انتفاع برده می‌شود و به مقدار انتفاع از آن، "رزق" نام می‌گیرد. بنابراین کسی که مال فراوانی به او داده شود و او جز اندکی از آن را استفاده نکند، رزق او صرفاً همان مقداری است که مصرف کرده است... بدین جهت، وسعت و تنگی رزق چیزی غیر از فراوانی و کمی مال و ثروت است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶۳/۳).

مفهوم دقیق یادشده را می‌توان از برخی روایات نیز استفاده کرد (ر.ک: نهج البلاغه: حکمت ۱۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۹).

مفهوم «قضا و قدر» و «تقدیر رزق»

افزون بر آیات متعدد که قبض و بسط روزی را به دست خدا دانسته‌اند، روایات نیز بیانگر این حقیقت‌اند که خداوند روزی هر فرد را به صورت حلال مقدر فرموده است؛ به گونه‌ای که اگر از راه حرام چیزی به دست آورد، به همان مقدار از روزی حلال وی کم خواهد شد (کلینی، ۱۳۶۳: ۸۰/۵؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۳۲۱/۶). تقدیر رزق، خود از مصادیق «قضا و قدر» است و از این رو برای فهم دقیق آن بایستی مفهوم قضا و قدر عمومی را مورد توجه قرار داد. «قضا» به معانی حکم کردن (فراہیدی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۵) و احکام، اتقان و انفاذ امر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۹/۵) آمده که بازگشت همه آن‌ها به پایان دادن و به سرانجام رساندن است و «قدر» نیز به معنای اندازه و مقدار (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴: ۷۸/۴). حوادث جهان از آن جهت که وقوع آن‌ها در علم و مشیت الهی قطعیت و تحتم یافته است، مقضی به قضای الهی می‌باشند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی می‌باشند (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۸۱/۱). بنابراین منطقاً ابتدا قدر است و سپس قضا؛ یعنی ابتدا حدود و اندازه پدیده‌ای تعیین می‌گردد و آنگاه قطعیت و تحتم می‌یابد؛ چنان که در برخی روایات نیز اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴۸/۱).

به طور کلی درباره حوادثی که در جهان روی می‌دهد و از جمله رسیدن افراد به رزق خود، سه گونه می‌توان نظر داد:

یکی اینکه با انکار اصل علیت، ارتباط حوادث را با گذشته خود و با اموری که بر آن تقدم (زمانی و غیر زمانی) دارند نفی کنیم و آن‌ها را با گزاف و اتفاق توجیه نماییم. بطلان این فرض روشن است. چه، اصل علیت عمومی و پیوند ضروری و قطعی حوادث با یکدیگر، امری مسلم و انکارناپذیر و از اصول متعارفه همه علوم بشری است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۹۶ و ۲۲۹-۲۳۰).

نظر دوم آن است که برای هر حادثه علت قائل شویم، ولی چنین بیندازیم که در جهان هستی یک علت و یک فاعل بیشتر وجود ندارد و آن ذات حق است. همه حوادث و موجودات مستقیماً و بلاواسطه از او صادر می‌شوند و اراده خدا به هر حادثه‌ای مستقیماً و جداگانه تعلق می‌گیرد. افعال و اعمال بشر هم یکی از آن حوادث است و آن‌ها را هم قضا و قدر یعنی علم و اراده الهی مستقیماً و بلاواسطه به وجود می‌آورد و اراده و نیروی بشر دخالتی در کار ندارد^۱ (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۳۸۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۱-۲۹۲ و ۲۶۳/۲۶).

این همان مفهوم جبر و سرنوشت جبری است که سخت ویرانگر است. این نظریه، در بردارنده مفاسد اجتماعی و اقتصادی بوده، از نظر براهین عقلی و فلسفی محکوم و مردود می‌باشد. نظام اسباب و مسببات و رابطه علی و معلولی بین حوادث، انکارناپذیر است و آموزه‌هایی نیز اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات را تأیید کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۱ و ۲۶۶/۲).

نظر سوم آن است که اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و همه حوادث آن حکم فرماست و هر پدیده‌ای، ضرورت و قطعیت وجود و نیز شکل و

۱. تلقی یادشده با مفهوم مترقی «توحید افعالی» تمایزی آشکار دارد؛ چه، در این تصور، همه پدیده‌ها مستقیماً و بلاواسطه به ذات حق و اراده او منتسب می‌شوند، در حالی که در توحید ناب قرآنی، قانون علیت عمومی بین اجزاء عالم و استناد هر حادثی به علت خاص آن، مفروض و مسلم تلقی می‌شود. از این رو، قرآن کریم با اینکه همه حوادث را به علل طبیعی خود اسناد می‌دهد - و از جمله، افعال اختیار انسان را نیز به خود او منتسب می‌کند - (برای نمونه ر.ک: نحل / ۱۱؛ بقره / ۷۹؛ نور / ۳۹)، در مقابل، همه پدیده‌ها را نیز بی‌استثنا به خداوند منتسب می‌سازد (ر.ک: زمر / ۶۲؛ مؤمن / ۶۲؛ صافات / ۹۶)؛ چرا که این جهان تشکیل یافته از سلسله علل و معلولات، از علتی فوق علل طبیعی که جمیع تأثیرات و تأثرات جاری بین اجزاء آن متکی به این علت باشد، بی‌نیاز نیست. بنابراین اثبات این علت عالی، باطل کننده قانون علیت عامه نمی‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۰۱/۱-۴۰۲).

خصوصیت زمانی و مکانی و سایر ویژگی‌های خود را از علل متقدمه خود کسب کرده است. بنا بر این نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجودی دیگر است که علت اوست و آن علت هم به نوبه خود معلول علت دیگری است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۳۸۳-۳۸۱/۱).

نقش اسباب و عدم تلازم «تقدیر رزق» با جبر

اعتقاد به قضا و قدر عمومی و اینکه هر پدیده‌ای از جمله افعال بشر به قضا و قدر الهی است، مستلزم جبر نیست. اعتقاد به قضا و قدر آنگاه مستلزم جبر است که خود بشر و اراده او را دخیل در کار ندانیم و قضا و قدر را جانشین نیرو و اراده بشر بدانیم. در حالی که از امور ممتنع این است که ذات حق بلاواسطه در حوادث جهان مؤثر باشد؛ زیرا ذات حق، وجود هر موجودی را فقط و فقط از راه علل و اسباب خاص او ایجاب می‌کند. قضا و قدر الهی چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی جهان از علم و اراده الهی نیست (ر.ک: همان: ۳۸۵-۳۸۴/۱ و ۳۸۷).

در آیات مربوط به رزق و رزاقیت الهی نیز به نقش اسباب و لزوم کار و تلاش برای دستیابی به روزی مقدر اشاره شده است: «فَاتَّبِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ» (عنکبوت/۱۷): «پس روزی را نزد خدا بطلبید». بنابراین رزق، نزد خداست، اما رسیدن به آن مشروط به خواستن و طلب (ابتغاء). بدین جهت، ضمانت روزی، مشروط به کار و تلاش است: «اطلبوا الرزق فإنه مضمون لطالبه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲۳/۷۴): «در طلب روزی برآید که برای جوینده‌اش تضمین شده است». نیز به همین دلیل، آموزه‌های دینی بر نقش آدمی در رسیدن به رزق و روزی خود و کم و زیاد شدن آن تأکید می‌کنند؛ نقشی که در قالب «کار» (ر.ک: عنکبوت/۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۷۸-۷۷/۵) و «امور معنوی» ایفا می‌شود (ر.ک: ابراهیم/۷؛ نهج البلاغه: خطبه ۱۴۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۷۷/۵).

معلق کردن فعل الهی بر مشیت او: «يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (اسراء/۳۰)، نیز بدین معناست که خداوند در افعال خود مجبور نیست و هیچ کس او را بر کاری وادار نمی‌سازد؛ اگرچه افعال او همیشه بر اساس حکمت و مصلحت انجام می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۳۱/۳).

قضا و قدر، منشأ عوامل نه در عرض آنها

در حقیقت قضا و قدر، عاملی در عرض سایر عوامل جهان نیست، بلکه مبدأ و منشأ و سرچشمه همه عوامل است. هر عاملی که ایجاد شود و اثری از خود بروز دهد، مظهري از مظاهر قضا و قدر و تحت قانون علیت عمومی است. از این رو محال است که قضا و قدر در شکل عاملی در مقابل سایر عوامل و مجزا از آنها ظاهر شود و جلو تأثیر عامل خاصی را بگیرد یا عامل خاصی را به کاری اجبار و اکراه کند. به همین دلیل نیز «جبر» محال است؛ چه، جبر یعنی اکراه و اجبار انسان از طرف قضا و قدر. این گونه اثر بخشیدن برای قضا و قدر - که سرچشمه عوامل هستی است نه عاملی در عرض سایر عوامل هستی - ممتنع می‌باشد. قضا و قدر، وجود هر موجودی را فقط و فقط از راه علل و اسباب خاص خود او ایجاد می‌کند و ایجاد موجودی از غیر مجرای علل و اسباب خاص خود او ممتنع است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۱/۳۹۳-۳۹۴).

نظام‌های ثابت و قضا و قدر حتمی

اگرچه موجودات طبیعت در حال تغییر و تبدیل‌اند و آدمی با اراده و اختیار خود می‌تواند در مقدراتش نقش داشته باشد، ولی نظامات حاکم بر طبیعت و جهان هستی ثابت و تغییرناپذیر می‌باشند. قرآن کریم از این نظامات ثابت به «سنت الهی» تعبیر می‌کند (ر.ک: اسراء/۷۷؛ احزاب/۶۲؛ فاطر/۴۳)؛ برای نمونه، اینکه تا مردم در اوضاع و احوال خود تغییری ندهند، خداوند اوضاع و احوال عمومی آنها را عوض نمی‌کند، سنت لایتنجیر الهی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۱/۳۹۹-۴۰۱). ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (عد/۱۱)؛ «یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را در وجودشان قرار دارد تغییر دهند».

نیز اینکه تقوای جمعی و به ویژه تقوای اقتصادی بسترهای رشد اقتصادی را در سطح ملی فراهم می‌سازد و تقوای فردی نیز موجب افزایش رزق است:

- ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶)؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری

پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم».

- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق / ۲-۳)؛ «و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد».

بر این اساس، تغییر و دگرگونی در موجودات و از جمله وضعیت اقتصادی فرد و جامعه، در جهتی خلاف جریان سنت‌های ثابت الهی و نظامات جهان امکان‌پذیر نیست و تنها در صورتی سرنوشت اجتماع یا فرد تغییر می‌کند که با ایجاد تغییر در خود، از مسیر جریان سنتی به مسیر جریان سنتی دیگر قرار گیرد.

مقدر بودن «قبض و بسط» رزق و نه «فقر و غنا»

براساس نکات یادشده، رزق و روزی افراد مقدر شده است و البته انسان در تغییر مقدرات خود نیز نقش دارد، لیک آنچه بر اساس آموزه‌های دینی، به تقدیر الهی است، تنها کاهش و افزایش روزی است، نه فقر و تکاثر. توضیح این مطلب را در دو مرحله پی می‌گیریم:

الف) نفی تقدیرگرایی در «فقر و غنا»

خداوند، روزی برخی را فراوان و روزی عده‌ای را محدود قرار داده است:

- ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل / ۷۱؛ نیز ر.ک: انعام / ۱۶۵؛ زخرف / ۳۲)؛ «و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داد».

- ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرْ لَهُ﴾ (سبأ / ۳۹؛ نیز ر.ک: بقره / ۲۴۵؛ رعد / ۲۶؛ اسراء / ۳۰؛ قصص / ۸۲؛ روم / ۳۷؛ زمر / ۵۲؛ شوری / ۱۲)؛ «بگو: در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند». واژه «مقدر» در آیه به معنای ضیق (تنگی) می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۵۹) و مراد از آن، دشواری زندگی ناشی از محدودیت درآمد و امکانات است، نه فقر و

ناداری. مؤید این مطلب، آن است که خداوند به کسانی که «روزی بر آنها تنگ گرفته شده» فرمان می‌دهد تا از آنچه دارند، (برای همسران خود) هزینه نمایند: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ (طلاق/۷)؛ «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده است، خرج کند».

بر این اساس، ﴿مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ کسانی هستند که حتی توانایی پرداخت هزینه دیگری را نیز - هرچند به مقدار کم- داشته باشند، نه آن‌ها که از شدت فقر، خود نیز نیازمند دیگرانند (نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۴/۱۳).

بر این اساس، مقصود از این آیات صرفاً قبض و بسط روزی است و نه فقر و غنا.

دلایل و مؤیدات

دلایل و مؤیدات متعددی نشان می‌دهد که فقر و غنا به تقدیر حتمی الهی نیست، بلکه به عملکرد انسان‌هاست:

یک. عدم انتساب فقر به خداوند

فقر در هیچ آیه‌ای به خدا نسبت داده نشده، در حالی که بی‌نیازی و غنا به او بازخوانده شده است: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ (نجم/۴۸)؛ «و هم اوست که [شما را] بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید».

همچنین خداوند خود نوید غنا می‌دهد: ﴿إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نور/۳۲)؛ «اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد»، و در مقابل، وعده فقر را به شیطان نسبت می‌دهد: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ (بقره/۲۶۸)؛ «شیطان به شما وعده فقر می‌دهد»، و حتی در برخی آیات، این پندار که فقر، پدیده‌ای خداخواسته است، تفکری کفرآمیز شمرده شده است (یس/۴۷)؛ چنان که در روایات نیز فقر زائیده ظلم توانگران معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا مردم، گرفتار فقر و نیازمندی و گرسنگی و برهنگی نشدند جز با گناهان توانگران» (صدوق، ۱۴۰۴: ۷/۲).

بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که فقر و محرومیت، اراده تشریحی خداوند نیست،

چرا که خود به فقرزدایی فرمان می‌دهد؛ همچنان که به ارادهٔ تکوینی او (به معنای علت تامه) هم نمی‌باشد، زیرا ارادهٔ تکوینی الهی نمی‌تواند مخالف ارادهٔ تشریحی او باشد (ر.ک: شاکر، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۱۱۸؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸: ۵۵/۶-۵۶). خداوند بر اساس اصل اختیار که به انسان ارزانی داشته است، مانعی در کارهای آدمی نمی‌افکند، هرچند همه چیز و از جمله حوادث ناگوار با اراده و اذن او انجام می‌گیرد: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن/ ۱۱)؛ هیچ مصیبتی جز به اذن خدا سر نرسد.

دو. زمینه‌ها و عوامل بروز فقر و فقدان عنصر «تقدیرگرایی» در بین آن‌ها

در آموزه‌های دینی زمینه‌ها و عوامل متعددی برای «ایجاد» و «استمرار» فقر بیان شده است، لیک عناصری همچون «تقدیر الهی» یا «شانس» در بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود؛ حقیقتی که به روشنی گواه نفی تقدیرگرایی در این عرصه است. برای رسیدن به این حقیقت، اختصارگونه به مرور زمینه‌ها و عوامل بروز فقر در آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم:

الف) عرصه فردی؛ شامل: کم‌کاری و تن‌پروری (کلینی، ۱۳۶۳: ۸۶/۵؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۳)، گناه و ناشایست‌های اخلاقی (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۷۱/۲، ۱۳۳/۵ و ۵۴۱)، اسراف و تبذیر (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۳/۴) و بی‌برنامه‌گی و مدیریت ناصحیح هزینه و مصرف (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۰۵).

ب) در عرصه اجتماعی؛ شامل: استثمار و ظلم اقتصادی - چه، انسان‌ها بر اساس اصل اختیار می‌توانند به روزی مقدر خود که از راه‌های حلال به دست می‌آید، بسنده نمایند یا از راه‌های نامشروع و با شیوه‌های ستمکارانهٔ اقتصادی همچون استثمار، احتکار و رباخواری روزی دیگران را به چنگ آورند و امکانات گستردهٔ مادی را از آن خود سازند. (برای نمونه: نساء/ ۱۰؛ نیز: صدوق، ۱۴۰۴: ۵۶۵/۳) و پرداختن حقوق محرومان توسط توانگران (نهج‌البلاغه: حکمت ۳۲۸؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۷/۲).

ج) در عرصه سیاسی و حکومتی (داخلی و خارجی). برخی از زمینه‌ها و علت‌های بروز یا تشدید فقر، به سیاست‌های دولت‌ها و حکومت‌ها بازمی‌گردد؛ از جمله: سیاست‌های اقتصادی نادرست - چه، سیاست‌های کلان اقتصادی حکومت‌ها نقش

بسازی در مهار یا گسترش فقر و شکاف طبقاتی دارد. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۰۶).
 کوتاهی حکومت‌ها در بازتوزیع ثروت به سود محرومان و نپرداختن سهم آنان
 (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۵۴۲)، ضعف مدیریت و فقدان کارشناسی لازم در
 بدنه مدیریتی (واسطی، ۱۳۷۶: ۲۸۴)، فشار بر مردم در اخذ مالیات بدون ایجاد آبادانی و
 رفاه (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)، سپردن مدیریت‌ها به عناصر فاسد و طرفدار اشرافیگری - چه،
 آنان حتی اگر بیت‌المال مسلمانان را به سمت منافع خود نکشاند، به طور معمول
 انگیزه‌ای جدی برای رفع فقر و محرومیت ندارند. (نهج‌البلاغه: نامه ۶۲)، اهمال منابع
 طبیعی (حزّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲/۲۴)، تساهل در احقاق حقوق مستضعفان (نهج‌البلاغه: خطبه
 ۴۰)، خیانت در بیت‌المال و غصب حقوق محرومان (نهج‌البلاغه: نامه ۴۱)، و تحریم‌ها و
 فشارهای ظالمانه اقتصادی در عرصه بین‌المللی. فشارهای قدرت‌های جهانی برای
 تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود، نقش بسیار مهمی در تعمیق شکاف بین
 کشورهای غنی و فقیر و گسترش و تشدید فقر دارد. این فشارها، گاه در قالب استثمار
 و استعمار دیگر کشورها اعمال می‌گردد و گاه در قالب تحریم‌های ظالمانه و با
 ابزارهای بین‌المللی پول. محاصره اقتصادی مسلمانان صدر اسلام در شعب ابی‌طالب
 نمونه بارز آن بوده است؛ چنان که بیرون کردن مسلمانان از مکه که منجر به از دست
 دادن شغل و دارایی‌های آنان گردید نیز از جمله عوامل مهم گسترش فقر در مدینه بود.

جمع‌بندی

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در بین این عوامل، اثری از «تقدیرگرایی»، «قضا و
 قدر الهی»، «شانس» و مانند آن مشاهده نمی‌شود. بلکه زمینه‌ها و عوامل بروز و تشدید
 فقر، همگی به عملکرد انسان باز می‌گردد؛ خواه عملکرد او در جنبه فردی، و خواه
 سیاست‌های اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی.

ب) تقدیرگرایی در «قبض و بسط» رزق و نقش عملکرد انسان

چنان که گذشت، صراحت آیات متعدد، بر انتساب قبض و بسط روزی به خداوند
 است. به واقع در این عرصه است که تقدیر الهی نقش دارد و البته در محدوده کمینه و
 بیشینه آن نیز عملکرد فرد مؤثر می‌باشد.

توضیح و تحلیل این مطلب، در قالب نکاتی چند در پی می‌آید:

یک. عوامل مؤثر بر توزیع درآمدها

به طور کلی، توزیع ثروت‌ها و درآمدها بین افراد، به چهار عامل بستگی دارد:

۱. چگونگی توزیع قابلیت‌های ذاتی،
۲. سهم افراد از مهارت‌های اکتسابی،
۳. چگونگی توزیع فرصت‌ها،
۴. چگونگی تنظیم حقوق مالکیت.

از بین این عوامل، عامل نخست یعنی اختلاف در قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، استعدادهای ذاتی، هوش و قدرت بدنی، خارج از اراده و انتخاب افراد و امری خدادادی است. خداوند بر اساس حکمت خود و برای گردش امور انسان‌ها و مصالح عمومی، قابلیت‌های ذاتی افراد را متفاوت قرار داده است تا هر فردی، کار متناسب با خود را بر عهده گیرد و امور اجتماع به سامان رسد: ﴿تَخْتَنُ قَسْمَنَّا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف / ۳۲)؛ «ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند».

نیز امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند به حکمت خود، بین همت‌ها و خواسته‌ها و سایر حالات مردم تفاوت ایجاد کرد و این اختلاف‌ها را سبب برپایی زندگی مردم قرار داد...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۴۴/۱۳).

نیک روشن است که اگر تمامی انسان‌ها از نظر هوش، استعداد و توان جسمی یکسان باشند، هرگز نظام اجتماعی سامان نمی‌یابد؛ آن‌سان که اگر سلول‌های بدن آدمی از نظر ساختمان، ظرافت و مقاومت، شبیه هم بودند، نظام جسم انسان مختل می‌شد. این حقیقت با عدالت اجتماعی منافاتی ندارد؛ چرا که «عدالت» به معنای «مساوات» نیست و عهده‌داری هر شغلی به دست فردی که شایستگی آن را دارد، تا زمانی که به استعمار منتهی نگردد، نه موجب سلب عدالت که زمینه‌ساز آن است (مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۷۳: ۵۲/۲۱-۵۳). در مورد این گونه اختلاف‌هاست که اصل «قناعت» مطرح می‌شود و بر اساس آن، فرد مسلمان به تقسیم الهی و داشته‌های خود احساس رضایت می‌نماید.

در مورد عامل دوم (مهارت‌های اکتسابی) نیز بخشی از تفاوت‌ها به اختلاف در قابلیت‌های ذاتی برمی‌گردد، ولی بخشی نیز به چگونگی توزیع امکانات بستگی دارد و از آنجا که یکی از وظایف حکومت‌ها ایجاد زمینه‌های تحقق عدالت می‌باشد، بر حکومت لازم است که امکانات موردنظر را برای همگان فراهم آورد.

وجود اختلاف در عامل سوم (توزیع فرصت‌ها)، گاه ناشی از حوادث تحمیلی مانند جنگ، زلزله و سیل است و گاه ناشی از مدیریت دولت در توزیع فرصت‌ها. در این بخش نیز دولت باید با مدیریت صحیح، فرصت‌های اقتصادی را بین مردم عادلانه توزیع کند (میرمعزی، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۵)؛ چنان که افراد نیز با تلاش و پشتکار خود بایستی از فرصت‌ها برای رسیدن به رزق خود به طور کامل بهره‌گیرند.

در مورد عامل چهارم (تنظیم حقوق مالکیت) نیز در جای خود به تفصیل بحث نموده‌ایم (ر.ک: ایروانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۳۸). توجه به حقوق یادشده به روشنی نشانگر قوانین عدالت‌گستر اسلام است.

بر این اساس، تفاوت در استعدادها و توانمندی‌های ذاتی، اگر از انواع استثمار و نظام‌های ظالمانه اقتصادی و اجتماعی به دور باشد، صرفاً زمینه‌ساز تقسیم کار میان افراد و چرخش چرخ نظام بشری است و نتیجه آن نیز احیاناً اختلاف سطح درآمدی^۱ ولی آن زمان که ابزاری برای تبعیض و بی‌عدالتی و بهره‌کشی شود، چهره زشت فقر و محرومیت و نابرابری رخ می‌نماید؛ فقری که زائیده عملکرد نادرست انسان‌هاست.

دو. رزق محتوم و غیر محتوم

نکته مهم دیگر در تحلیل صحیح «تقدیر روزی» توجه به این نکته است که رزق و روزی نیز چونان دیگر مقدرات انسان و از جمله اجل، به دو گونه حتمی و غیر حتمی

۱. چه، رابطه سطح استعدادها با مقدار درآمد و سطح مصرف افراد نیز رابطه‌ای معنادار و همیشگی نیست و به گواه تجربه و تأیید آموزه‌های دینی (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۸۳/۵)، گاه افراد با سطح هوش و استعداد پایین، از سطح معیشتی و رزق بالاتر و بیشتری برخوردارند و افراد باهوش و توانمند از سطحی پایین‌تر!

تقسیم می‌شود؛ آن‌سان که در آیه ۳۹ رعد اشاره شده است: ﴿مُحْوِ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛ «خداوند آنچه را بخواهد محو، و [آنچه را بخواهد] اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست».

توضیح اینکه علم پروردگار دو مرحله دارد: مرحله نخست، «علم به مقتضیات و علل ناقصه»، بدین معنا که تحقق هر پدیده در گرو وجود علل و اسبابی است که «زمینه» تحقق آن پدیده را فراهم می‌آورد؛ مشروط بر آنکه «مانعی» سر راه قرار نگیرد (مانند خوردن ماده‌ای سمی مشروط بر عدم استفاده از پادزهر). تعبیر کنایه‌آمیز «لوح محو و اثبات» در آیه مورد بحث، اشاره به این مرحله دارد. مرحله دوم، «علم به علل تامه» است؛ یعنی علم به تحقق اسباب و شرایط و فقدان موانع تحقق یک پدیده به گونه‌ای که تحقق آن پدیده حتمی خواهد بود. از این حقیقت، به «ام‌الکتاب» و «لوح محفوظ» تعبیر می‌شود. روشن است که نه مقصود از «لوح» وجود فیزیکی آن نزد خداوند است و نه اینکه علم خداوند به طور حقیقی دو گونه است، بلکه این تقسیم‌بندی ناظر به «متعلق علم پروردگار» یعنی علل تحقق پدیده‌هاست (در این باره ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۴۱-۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۹/۷-۱۰ و ۱۱/۳۷۸ و ۳۸۱).

پیام روشن این آیه آن است که بسیاری از مقدرات الهی - که به صورت مشروط و معلق تقدیر می‌شود - قابل تغییر است و این مهم، نقش آدمی را در تغییر سرنوشت خویش نمایان می‌سازد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱): «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».

در روایات نیز بر گونه‌گونی تقدیر الهی به دو نوع تقدیر محتوم و تقدیر غیر محتوم تأکید شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«بخشی از امور، اموری حتمی است که به طور قطع روی خواهد داد و بخشی از امور، نزد خدا نگاهداشته شده است؛ به گونه‌ای که آنچه را بخواهد مقدم می‌دارد، آنچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد ثابت می‌گذارد» (عیاشی، بی‌تا: ۲/۲۱۷).

از این مطلب، نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش و نفی جبرگرایی را می‌توان نتیجه گرفت.

در خصوص مسئله رزق نیز به دو گونه بودن تقدیر آدمی تصریح شده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«رزق دو گونه است: رزقی که تو در پی آنی و رزقی که او در پی توست»
(نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۸۶/۴).

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«رزق به دو گونه تقسیم شده است: یکی به صاحبش می‌رسد هرچند در پی آن نباشد، و دیگری منوط به پی‌جویی اوست. نوعی که برای بنده به طور حتم تقسیم شده، به او می‌رسد هرچند برای آن تلاشی نکند، ولی آنچه منوط به تلاش اوست، سزاوار است آن را از مسیرش بجوید» (مفید، ۱۴۱۰: ۵۸۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رزقی که به طور حتم به آدمی می‌رسد، چونان اجل محتوم که قطعاً فرد را درمی‌یابد، در بخش مقدرات حتمی انسان جای می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۷/۲)؛ چنان که رزق غیر محتوم ممکن است با ترک طلب و تدبیر یا ناشایست‌های رفتاری از دست برود، همچنان که اجل غیر محتوم نیز با تدبیر و احتیاط یا برخی اعمال صالح قابل پیشگیری است. نقش انسان در افزایش یا کاهش رزق خود در محدوده رزق غیر محتوم، پندار جبرگروی اقتصادی را منتفی می‌سازد. با این حال، بخش محتوم رزق، خود نافی تفویض و اختیار مطلق آدمی در این عرصه است.

سه. نقش عوامل معنوی در افزایش رزق

در جهان‌بینی مادی، عوامل مؤثر در اجل، روزی، سلامتی، سعادت و سایر امور، منحصر به عوامل مادی است. ولی در جهان‌بینی الهی، علل و عوامل دیگری که عوامل معنوی نامیده می‌شوند نیز همدوش عوامل مادی در این امور مؤثرند. این آثار و نتایج، خود قسمتی از مظاهر قضا و قدر است و این گونه ارتباطات میان حوادث و پدیده‌ها، خود بخشی از روابط علی و معلولی و «سنت‌های الهی» را تشکیل می‌دهد که با جهان‌بینی ماتریالیستی قابل توجه نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۴۰۵/۱-۴۰۷).

این تفاوت، بسیار حساس و از نظر آثار تربیتی و اجتماعی فوق‌العاده قابل توجه است. به موجب این تفاوت، اعتقاد به قضا و قدر از نظر جهان‌بینی الهی در ایجاد امید

و نشاط و اعتماد به گرفتن نتیجه از سعی و عمل و نیز سالم‌سازی فعالیت‌ها، اثری قابل توجه دارد.

بر اساس آموزه‌های دینی، عوامل معنوی در افزایش رزق تأثیر دارند؛ عواملی همچون شکر و استغفار:

- ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم/۷)؛ «و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد».

- ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ﴾ (نوح/۱۰-۱۲)؛ و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال یاری کند (نیز رک: نهج البلاغه: خطبه ۱۴۳).
نیز نماز شب (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۲)، امانتداری (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۳/۵)، حج و عمره (همان: ۲۵۲/۴)، زیارت امام حسین علیه السلام (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۲۸۴)، ازدواج (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۹/۵)، صلّه رحم (همان: ۱۵۶/۲) و صدقه (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۷) از عوامل افزایش روزی به شمار رفته است.

حال پرسش این است که آیا این عوامل، سقف روزی را افزایش می‌دهد یا آدمی را به سقف روزی تعیین شده می‌رساند؟ به دیگر سخن، آیا عوامل یادشده موجب تغییر «مقدرات غیر محتوم» در مورد رزق می‌شود و سهم بیشتری از امکانات و نعمت‌ها برای فرد تقدیر می‌شود؟ یا آنکه چونان کار و تلاش، صرفاً موجب می‌گردد آدمی به «رزق مقدر و معین» خود برسد و از آن محروم نگردد؟

تعبیرهای موجود در آموزه‌های یادشده گوناگون است: از برخی واژه‌ها چنین برمی‌آید که انجام چنین کارهایی موجب رسیدن به رزق مقدر می‌شود، از جمله عبارت «تجلب الرزق» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۳/۵) که گویی رزق تعیین شده و معهود را جلب می‌کند. نیز جمله «إذا استبطن الرزق» در خصوص استغفار، بدین معنا که هر گاه روزی مقدر فرد به کندی به وی می‌رسد، استغفار می‌تواند مسیر آن را هموار و روان کند.

در مقابل، از عبارت‌های دیگر ممکن است چنین استفاده شود که همه یا برخی از عوامل مذکور، سطح روزی فرد را نیز افزایش داده، مقدرات وی را تغییر می‌دهد؛ عبارت‌هایی همچون: ﴿لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم/۹) و ﴿يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ﴾ (نوح/۱۲)، «سبباً لدرور

الرزق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۸۸)، «تَسْعُ أَرْزَاقِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۵۲/۴)، «یزید فی الرزق» (همان: ۶۶۶/۲)، «یَسْطُ لَهُ فِي رِزْقِهِ» (همان: ۱۵۶/۲) و «استنزلوا الرزق بالصدقة» (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۷)، از این دست می‌باشد؛ به ویژه عبارت «یَسْطُ لَهُ فِي رِزْقِهِ» همسو با آیات مورد بحث است که نقش خداوند را در تعیین مقدرات بیان می‌دارد.

به هر روی، این دو برداشت گرچه ممکن است در مقام عمل برای فرد تفاوت چندانی نکنند، چه، در هر دو صورت رزق بیشتری را نصیب فرد می‌سازد، لیک حداقل تفاوت این دو تحلیل در آن است که طبق برداشت نخست، عوامل معنوی یادشده در عداد کار و تلاش برای کسب روزی قرار می‌گیرد و طبعاً به سان آن، هیچ‌گاه سطح روزی مقدر را افزایش نخواهد داد، یعنی مشمول آیات «يَسْطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» قرار نمی‌گیرد؛ چرا که در محدوده فعل آدمی برای کسب روزی مقدر تحلیل می‌شود، نه در محدوده فعل الهی در عرصه قضا و قدر. ولی طبق برداشت دوم، عوامل یادشده فراتر از نوع تأثیرگذاری عنصر کار و تلاش بوده، در مرحله تقدیر رزق مؤثر خواهد بود؛ نتیجه‌ای که کار و طلب رزق به تنهایی نمی‌تواند آن را فراهم سازد.

چنین می‌نماید که برداشت دوم با تعبیرهای موجود در آیات و روایات سازگارتر است و در نتیجه، این قبیل از آموزه‌های وحیانی پرده از روی رابطه‌ای رازوار میان برخی از عناصر معنوی با افزایش سطح مقدرات انسان در رزق و روزی برمی‌دارد؛ گو اینکه تأثیر برخی از عوامل یادشده بر جلب رزق مقدر نیز نفی نمی‌شود.

این مطلب را به گونه‌ای دیگر از روایات مربوط به تأثیر دعا در مقدرات انسان نیز می‌توان استفاده کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«به یقین، دعا تقدیر را برمی‌گرداند، اگرچه از آسمان نازل شده و محکم گردیده باشد» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۶۹/۲).

بدیهی است که تغییر قضا و قدر در خصوص «مقدرات غیر حتمی» انسان روی می‌دهد؛ یعنی همان بخشی که آدمی در آن نقش دارد و اختیار و انتخاب انسان در آن نمود می‌یابد. علامه مجلسی نیز در شرح روایات «تغییر قضا با دعا» تصریح کرده است که مقصود، مقدرات «لوح محو و اثبات» است (مجلسی، ۱۴۰۰: ۱۳/۱۲)؛ یعنی مقدرات غیر حتمی. بدیهی است «غیر حتمی» بودن بدین معناست که با عملکرد فرد و تغییر

دادن شرایط توسط او، تقدیر او نیز قابلیت دگرگونی دارد، اگرچه به خودی خود محکم بوده و در شرایط موجود، واقع خواهد شد.

چهار. مفهوم محرومیت از رزق بر اثر انجام کارهای ناشایست

در نقطه مقابل، روایات متعددی نشان می‌دهد که برخی از رفتارهای ناشایست - حتی در حد مکروه- موجب محرومیت از رزق و روزی می‌شود. این گونه رفتارها را از نظر تحلیل و تبیین می‌توان در دو دسته جای داد:

دسته نخست، رفتارهای ناشایستی که آدمی را از رسیدن به رزقی ویژه و تفضلی خاص از سوی خداوند محروم می‌سازد، نه از رزق مقدر و مقسوم. برای نمونه می‌توان به «خواب بین الطلوعین» اشاره کرد که چنین تأثیری برای آن ذکر شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰۳/۱) و در مقابل، اشتغال به ذکر و دعا در این زمان، موجب افزایش روزی (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۰/۵). از برخی روایات برمی‌آید رزقی که بر اثر خوابیدن در این زمان از آدمی سلب می‌گردد، رزق خاصی است که فراتر از رزق مقسوم به درخواست‌کنندگان و ذاکران تعلق می‌گیرد، نه مطلق رزق (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۴۹۱). حسین بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، مردم می‌گویند: خواب بعد از طلوع فجر مکروه است، چرا که روزی‌ها در این زمان تقسیم می‌شود. امام علیه السلام فرمود:

«روزی‌ها معین و تقسیم شده است، ولی خدا را فضلی است که آن را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند و این، مقصود سخن اوست که فرمود: "از فضل او بخواهید"» (عیاشی، بی‌تا: ۲۴۰/۱).

دسته دوم، رفتارهایی ناشایست است که فرد را از نیل به بخشی از روزی مقدر خویش نیز محروم می‌سازد. این اثر به ویژه برای پاره‌ای از گناهان قابل اثبات است. امام باقر علیه السلام فرمود: «مرد گناهی می‌کند و در نتیجه رزق از وی دور می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۷۱/۲). امام علیه السلام برای این موضوع، داستان «اصحاب باغ» در قرآن را نمونه آورده است؛ داستانی که در سوره قلم آمده است و بر اساس آن، عده‌ای به سبب فرار از پرداخت حقوق مالی مستمندان، گرفتار عقوبت الهی شده و محصولات باغ خود را از دست دادند (قلم/۱۷-۳۳).

پنج. قبض و بسط روزی بر پایه مصالح

بسیاری از مفسران به صورت سربسته قبض و بسط روزی را بر پایه حکمت و مصلحت الهی دانسته‌اند (زمخشری، بی‌تا: ۴۴۷/۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲۴۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۲/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/۲۵). مصلحت یادشده ممکن است ناظر به مصلحت هر فرد باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۸۹/۳-۱۹۰) و یا ناظر به عموم انسان‌ها؛ مصالحی همچون سامان یافتن نظام بشری با تقسیم کار بین افراد (ر.ک: زخرف/۳۲) که ناشی از تفاوت استعدادها و توانمندی‌هاست و خود به صورت طبیعی موجب قبض و بسط روزی خواهد شد، یا آزمایش و هشدار و مانند آن که در قالب مصالح کلی نظام بشری قابل ارزیابی است. احتمال دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ به ویژه آنکه عموم آیات قبض و بسط روزی ناظر به همه افراد بشر است. پاره‌ای از این مصالح - آنجا که خود فرد نقشی مستقیم در آن ندارد - عبارت‌اند از:

پیشگیری از ستم و سرکشی: «وَلَوْ سَظَّ اللَّهُ الرَّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ» (شوری/۲۷)؛ «و اگر خدا رزق را بر بندگان فراخ گرداند، بی گمان در زمین سر به عصیان برمی‌دارند، لکن آنچه را بخواهد به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرومی‌فرستد».

بر اساس این آیه، بسط رزق برای همه انسان‌ها، زمینه سرکشی در زمین را فراهم می‌آورد. عبارت «وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ» بیانگر سنت الهی در روزی‌رسانی است که بر اساس مصلحت عمومی انسان‌هاست؛ چه، طبع فزونی ثروت، ایجاد طغیان و استکبار و سرکشی است (علق/۷۶). بدیهی است مقصود از «عباد» در آیه به سان آیاتی دیگر، عموم انسان‌ها می‌باشد، نه خصوص «بندگان مؤمن خدا»؛ چه، اینان به طور عموم در اثر فراوانی روزی گرفتار «بغی» نمی‌شوند.

در مورد این آیه پرسشی مطرح است؛ آیه شریفه با واژه «لو» آمده که به مفهوم امتناع است، یعنی اصولاً توسعه در رزق برای مردم محقق نمی‌شود، در حالی که در آیات دیگر به وفور فرموده است: «يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»! این آیات نشان می‌دهند که بسط رزق برای بخشی از مردم همواره تحقق می‌یابد، چنان که واقعیت جاری در عرصه زندگی نیز نمایانگر همین امر است؛ شمار فراوانی از مردم از گشایش در زندگی - با

شدت و ضعف- برخوردارند و تعدادی از آنان حتی غرق در ثروت و لذت و رفاه بوده به «طغیان» و تمرد و سرکشی دست می‌یازند! حال چگونه می‌توان بین مفاد آیه مورد بحث با سایر آیات و واقعیت‌های موجود جمع کرد؟

برخی از مفسران در پاسخ این سؤال که: چرا در عرصه واقع، ثروتمندانی وجود دارند که بر اثر کثرت مال و ثروت، به طغیان و تمرد گرفتار شده‌اند؟ چنین گفته‌اند که در کنار سنت الهی «به اندازه بودن رزق»، دو سنت دیگر نیز وجود دارد که حاکم بر سنت یادشده است؛ یکی سنت امتحان و ابتلا: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (انفال/ ۲۸)؛ «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند»، و دیگری سنت استدراج: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/ ۱۸۲)؛ «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت». بنابراین اصلاح نظام بشری در قالب تقدیر و اندازه‌نگهداری در رزق، سنتی غالبی و ابتدایی است، نه فراگیر و بدون استثنا (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷).

با این حال، می‌توان پرسش یادشده را به شکلی دیگر نیز پاسخ گفت؛ در آیه مورد بحث، نقطه مقابل «بسط رزق»، «اندازه بودن رزق» ذکر شده است: ﴿وَلَكِنْ يَنْزِلُ بَقْدَرٍ مَائِشَاءً﴾ (شوری/ ۲۷)، در حالی که در دیگر آیات، نقطه مقابل «بسط رزق»، «تنگی رزق» آمده است: ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (عد/ ۲۶). بدین جهت ممکن است مقصود از آیه نخست، توسعه فراوان رزق باشد که در قالب ثروت و امکانات گسترده نمود می‌یابد و این همان است که زمینه طغیان و فساد را فراهم می‌آورد و طبعاً به مفاد آیه، عمومیت این امر برای همه مردم (عباده) نفی می‌شود. ولی در آیات دیگر، مقصود توسعه در رزق است که در بسیاری از موارد به صورت گشایش متعارف در زندگی نمایان می‌گردد و لزوماً زمینه‌ساز طغیان نیست. مؤید این مطلب روایاتی است که «توسعه در رزق» را در قالب دعا مطلوب می‌دانند و در عین حال، بر رزق و روزی «به مقدار کفاف» و نه «کثیر» تأکید ورزیده، آن را مطلوب می‌شمرند. برای نمونه، در بسیاری از دعاها، غنا و وسعت روزی درخواست می‌گردد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۵۵۴-۵۵۰/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۰، ۹۵، ۱۰۵، ۱۹۸ و ۲۰۸) و یاور تقوا دانسته می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۱/۵). از سوی دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«بارخدایا! محمد و خاندان او و دوستان آن‌ها را عفت نفس و روزی کافی ارزانی کن و به دشمنان محمد و خاندانش، ثروت و فرزند [فراوان] روزی نما» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۲).

بدین سان «بسط رزق» در آیه مورد بحث با سایر آیات تطابق مصداقی ندارد تا توهم تعارض پیش آید. البته می‌توان گفت عموم مطلب مذکور در آیه، بر پایه سنت امتحان یا استدراج در مواردی تخصیص خورده است؛ چنان که علامه طباطبایی نیز بیان داشته است.

آزمایش: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (انفال/۲۸): «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] است» (نیز: بقره/۱۵۵: نهج البلاغه: خطبه ۹۱: کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۵/۲). هشدار: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۳۰): «و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم، باشد که متذکر گردند».

عقوبت: در روایاتی، فقر، کیفر و عقوبت ارتکاب گناه و به ویژه برخی گناهان، همچون زنا (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴۱/۵) و خیانت (ر.ک: همان: ۱۳۳/۵)، و پیامد رفتاری نبود وجدان کاری، تبلی و ناتوانی (ر.ک: همان: ۸۶/۵) دانسته شده است. روشن است که فقر ناشی از گناه، به اختیار و انتخاب فرد مستند می‌گردد و نه به تقدیر و سرنوشت. قرآن کریم یکی از علل تنگی معیشت را کیفر عملکرد منفی فرد بیان فرموده است (طه/۱۲۴: فجر/۲۰-۱۵: نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۴۴۴/۲).

در نقطه مقابل، گناه کیفر و عقوبت گناهان در قالب سنت «املا» و «استدراج» رخ می‌نماید؛ بدین معنا که خداوند، گناهکاران و سرکشان گستاخ را که امیدی به هدایت آنان نیست، به تندی گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت و نعمت فزون‌تری می‌بخشد تا کیفرشان دردناک‌تر گردد (اعراف/۱۸۲-۱۸۳: مؤمنون/۵۵-۵۶: نیز: نهج البلاغه: حکمت ۳۵۸: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰۴-۲۰۵، ۳۵۰ و ۳۹-۳۸/۱۵).

مصالح معنوی ویژه بندگان مؤمن: از نکات جالب در این موضوع، توجه به روحیات و ظرفیت‌های ایمانی «مؤمنان» در قبض و بسط روزی است. برای آنان که توانگری و فراوانی رزق موجب افزایش سطح معنویت و اعمال صالح می‌گردد، توسعه

رزق تقدیر می‌شود و برای آن‌ها که فراوانی مال و ثروت، آنان را از مسیر خارج می‌سازد و به تباهی می‌افکند، کمی رزق (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۲/۲).

از سوی دیگر در روایاتی چند، پیامدهای منفی سهمگینی در عرصه اعتقاد و عمل برای فقر و ناداری شمار شده است؛ برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فقر، آستانه کافری است» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۰۷/۲). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «همانا فقر، مایه نقص در دین است» (نهج البلاغه: حکمت ۳۱۱). نکته‌ای که از این قبیل آموزه‌ها استفاده می‌شود، آن است که از یک سو روایات پیش گفته در مورد تقدیر فقر و غنا برای مؤمن و سود و صلاح مؤمن در آن، به هیچ روی عمومیت ندارد، بلکه مخصوص افرادی است که درجاتی از ایمان و تقوا را دارا هستند، و از سوی دیگر، فقر و ناداری برای بسیاری از افراد، پیامدهای ناگواری در حد کفر دارد و از این رو، نمی‌توان آن را مشمول روایات یادشده دانست که فقر را به مصلحت فرد می‌داند. بنابراین، فقر توده‌های مردم زاییده نظام اقتصادی ظالمانه در جهان و استعمار و استثمار زورمندان یا سوءتدبیر، کم کاری و عملکرد ناشایست خود فرد است و نه تقدیری به مصلحت افراد!

انتساب رزق و رازقیت به خدا در توحید ناب قرآنی

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان بیان‌های قرآنی در خصوص انتساب امور به خداوند را فهم کرد. قرآن کریم از یک سو هدایت و ضلالت (ر.ک: ابراهیم/۴)، عزت و قدرت (ر.ک: آل عمران/۲۶) و رزق (ر.ک: ذاریات/۵۸) را به مشیت و تقدیر الهی مستند می‌کند و از سوی دیگر، به صراحت دخالت انسان را در هدایت و ضلالت (ر.ک: فصلت/۱۷)، رزق و نعمت (ر.ک: عنکبوت/۱۷؛ انفال/۵۳) و نابسامانی‌های جهان (روم/۴۱) تأیید می‌کند. از این رو، عموم مفسران بر پایه دیدگاه کلامی خود، همواره به تأویل و توجیه یکی از این دو دسته آیات پرداخته‌اند؛ در حالی که اصولاً این آیات در مقام تبیین توحید ناب از یک سو، و نظام رایج سببی و مسببی از سوی دیگر است. توضیح اینکه هیچ یک از آیات دسته نخست، مستلزم نفی دخالت علل و اسباب طبیعی نیست؛ چه، قضا و قدر و مشیت و اراده و علم و عنایت حق تعالی علتی است در طول علل طبیعی، نه در عرض آن‌ها. تمام نظام منظم علل و اسباب، از اراده و مشیت حق و قضا و قدر

الهی منبعث بوده و بر آن متکی است. تأثیر و علت این علل و اسباب، از نظری عین تأثیر و علت قضا و قدر است.

از این رو، این تقسیم نادرست است که بگوییم چه چیزی فعل خداست و چه چیزی فعل خدا نیست؛ یا آنکه اگر چیزی و فعلی به خدا نسبت داده شد، بگوییم آن چیز فعل مخلوق نیست و اگر به مخلوقات نسبت داده شد، بگوییم فعل خدا نیست. همه چیز در عین اینکه فعل فاعل و سبب نزدیک خود است، فعل خداوند هم هست. از برخی روایات (ر.ک: ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۳) نیز برمی آید که هر اثری در عین اینکه به مؤثر خود مستند است، به خداوند مستند می‌باشد؛ اگر آن اثر را به فاعل و مؤثر عادی و طبیعی وی نسبت دهیم، او را به فاعل غیر قائم بالذات او نسبت داده‌ایم و اگر به خداوند نسبت دهیم، او را به فاعل قائم بالذات او نسبت داده‌ایم. خداوند به موجودات، امکان و خاصیت تأثیر می‌دهد. ولی تملیک و اعطای خداوند - بر خلاف اعطا و تملیک بشر - با حفظ و بقای مالکیت خداوند منافات ندارد، بلکه شأنی از شئون و مظهري از مظاهر مالکیت خداوند است. خداوند به همه اشیاء تأثیر و اثر می‌بخشد و تملیک می‌کند و در عین حال، خود مالک بالاستقلال همه تأثیرها و اثرهاست.

این دیدگاه، تحلیلی دقیق و عالی از آیاتی است که امور جهان و افعال انسان را به خداوند نسبت می‌دهد که توسط محققان بزرگی در جهان اسلام، همچون استاد مطهری (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱-۴۱۹) و علامه طباطبایی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۴۵/۵، ۳۴۴/۷ و ۱۶/۱۲) ارائه شده است.

بر این اساس، نسبت دادن رزق و سایر پدیده‌ها به خداوند به معنای جبر و تقدیرگرایی جبری نیست، بلکه بیانگر توحید ناب قرآنی است. هم بدین جهت است که قرآن تأمین رزق و روزی فرزندان را به خداوند نسبت می‌دهد، با اینکه این امر، به طور معمول به دست پدر و مادر تحقق می‌یابد: ﴿مَنْ نَزَقْنَاهُمْ وَإِآكُرْ﴾ (اسراء/ ۳۱)؛ «ماییم که به آن‌ها و شما روزی می‌بخشیم».

نتیجه‌گیری

- «رزق» در بُعد مادی خود، به امکاناتی اطلاق می‌شود که به «مصرف» فرد

می‌رسد، نه آنچه صرفاً در تملک اوست و به این معنا به سان دیگر پدیده‌ها، مشمول قضا و قدر الهی است. روزی هر فرد از «حلال» به مقدار خاصی مقدر شده است؛ به گونه‌ای که حرص و آز یا کسب حرام، «سقف» رزق مقدر را افزایش نمی‌دهد. لیک تحقق اراده الهی در عرصه پدیده‌های تکوینی، از مسیر «اسباب» و عوامل طبیعی صورت می‌پذیرد و بر اساس آموزه‌های دینی، «کار» و «عوامل معنوی» نقش اسباب رسیدن به رزق و حتی افزایش آن را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، رزق به سان دیگر مقدرات، به دو نوع «رزق محتوم» و «رزق غیر محتوم» تقسیم می‌شود و رزق غیر محتوم ممکن است با ترک طلب و تدبیر یا ناشایست‌های رفتاری از دست برود. بدین سان، سهم آدمی از رزق قابل تغییر است و این مهم، نقش آدمی را در تغییر وضعیت اقتصادی خویش و نفی جبرگرایی نمایان می‌سازد. به دیگر سخن، «قضا و قدر» الهی در چند و چون رزق، با عملکرد فرد در معرض تغییر است و تلازمی با «جبر» ندارد. با این حال، آدمی نمی‌تواند «سنت‌های الهی» و قوانین ثابت جهان هستی را تغییر دهد و تنها در صورتی سرنوشت اجتماع یا فرد تغییر می‌کند که با ایجاد تغییر در خود، از مسیر جریان سنتی به مسیر جریان سنتی دیگر قرار گیرد.

- آنچه بر اساس آموزه‌های دینی، به تقدیر الهی است، تنها کاهش و افزایش روزی است، نه فقر و تکاثر. فقر فقیر زاینده نظام اقتصادی ظالمانه در جهان و استثمار و استثمار زورمندان یا سوءتدبیر، کم‌کاری و عملکرد ناشایست خود فرد است و نه تقدیری به مصلحت افراد.

- کاهش و افزایش روزی، - آنجا که فرد نقشی مستقیم در آن ندارد - بر اساس مصالح و حکمت‌هایی الهی است که برای رشد و تکامل انسان‌ها ضرورت دارد؛ از جمله: پیشگیری از ستم و سرکشی، آزمایش، عقوبت، هشدار و مصالح ویژه مؤمنان.

- نسبت دادن رزق و سایر پدیده‌ها به خداوند به معنای جبر و تقدیرگرایی جبری نیست، بلکه بیانگر توحید ناب قرآنی است؛ چه، هر اثری در عین اینکه به مؤثر خود به عنوان فاعل غیر قائم بالذات مستند است، به خداوند نیز به عنوان فاعل قائم بالذات قابل استناد می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدعلینقی فیض الاسلام، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۹۲ ق.
۲. آربلاستر، آتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن اثیر جزری، مجدالدین مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۵. ابن شعبه حزانى، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، بی جا، نشر الفقاهاه، ۱۴۱۷ ق.
۸. ایروانی، جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاء، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بی جا، نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. زبیدی، محمد بن محمد، شرح القاموس المسمى تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مصطفی حجازی، دار الهدایه، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، منشورات البلاغه، بی تا.
۱۴. شاکر، محمد، فقر و غنا در قرآن و حدیث، تهران، رایزن، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. همو، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چاپ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۹۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. همو، تهذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. همو، مصباح المتجهّد، بیروت، دار فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. همو، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، التنمية الاقتصادية في الكتاب و السنة، قم، دار الحديث، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، تهران، قم، صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۳۶. واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، دار الحديث، ۱۳۷۶ ش.

